

برون‌گرایی معناشناختی چیست؟



سید نصرالله موسویان
پژوهشکده فلسفه تحلیلی

مقدمه

هر نظریه متافیزیکی درباره مفاهیم در پی تبیین «نحوه وجود داشتن» مفاهیم است. بد نیست این مطلب را با طرح چند سؤال توضیح دهم. به جای پرسش (۱)، پرسش (۲) را در نظر بگیرید:

(۲) آیا هر «مفهوم»، یک «شیء» (object) است؟

اگر تمایز میان شیء و غیرشیء را بپذیریم، مثلاً «درخت» را شیء بدانیم و «شادی» را غیرشیء، پرسش (۲) راجع است به نوع متافیزیکی‌ای (metaphysical kind) که «مفاهیم» تحت آن طبقه‌بندی می‌شوند. اگر درباره مفاهیم شکاک (skeptical) یا هیچ‌انگار (nihilist) باشیم، مانند ادوارد مَشری (Machery 2009)، طبیعتاً مفاهیم را به عنوان یک نوع واحد از هویات^۲ در متافیزیک مان نمی‌پذیریم. اما اگر آنها را به عنوان یک نوع واحد از هویات بپذیریم، دیدگاه ما درباره متافیزیک

دیدگاه «برون‌گرایی معناشناختی» (semantic externalism)، در نیم قرن گذشته، در حوزه‌های مختلف فلسفه تحلیلی مناقشه‌برانگیز بوده است. در این یادداشت کوتاه، نه قصد «توضیح» استدلال‌های له یا علیه این دیدگاه را دارم و نه می‌خواهم تأثیرات آن را در بعضی مسائل فلسفی بیان کنم، تنها سعی خواهم کرد تا ادعای اصلی آن را، به زبانی غیر فنی، معرفی کنم.^۱

یکم. دو نوع نظریه درباره مفاهیم

اجازه بدهید با پرسش زیر شروع کنم:

(۱) منظور از «مفهوم» (concept) چیست؟

پاسخ گفتن به پرسش (۱)، ما را درگیر مباحثی در متافیزیک و معناشناسی (semantics) مفاهیم می‌کند. در قدم اول باید میان یک نظریه متافیزیکی درباره مفاهیم و یک نظریه معناشناسانه درباره آنها تمایز بگذاریم.

۲. «هویت» را در اینجا در معنای بسیار گسترده‌ای، معادل کاربرد عام «thing» در زبان انگلیسی به کار می‌برم. به طور خاص «هویت» را در معنایی اعم از «اشیاء» (objects) (در مقابل ویژگی‌ها (properties)) یا «موجودات» (existents) (متضاد معدومات (nonexistents)) به کار می‌برم. از کاربرد «اعیان» در این معنای عام به جای «هویت» پرهیز کرده‌ام، چرا که پیشینه تاریخی «اعیان» در فلسفه و عرفان در سده‌های میانه، نظیر کاربرد آن در اصطلاحاتی چون «اعیان ثابت»، چه بسا در ظرف و زمینه معاصر گمراه‌کننده باشد.

۱. این یادداشت برگرفته از مقدمه سخنرانی من در مدرسه تابستانی فلسفه پژوهشگاه در سال ۱۳۹۶ است. از محمود مروارید که نسخه‌ای از آن را خواند و نکات ارزنده‌ای را تذکر داد، بسیار سپاسگزارم.

داد که این اطلاعات همان محتوای آن مفهوم است. به همین قیاس، اگر فرض کنیم که ترم‌ها «هویات زبانی» (linguistic entities) هستند، محتوای آنها می‌تواند توضیح‌دهنده بعضی ویژگی‌های آنها، مثل ویژگی معناداری (meaningfulness) آنها، باشد. این را که چرا یک ترم چنین و چنان معنایی دارد، می‌توان این‌گونه توضیح داد که این معنا همان محتوای آن ترم است.

ترم‌ها و مفاهیم (جدا از محتوای آنها) به طرز پیچیده، گسترده، و عمیقی با یکدیگر در ارتباط‌اند. اجازه بدهید برای اختصار، رابطه بین ترم‌ها و مفاهیم را «بیان کردن» (expression) بنامیم. بنابراین، محتوای ترم‌ها به طرز پیچیده، گسترده، و عمیقی با محتوای مفاهیم در ارتباط‌اند. این بدان معنی است که پدیده «معناداری» (ترم‌ها) و «اطلاع‌بخشی» (مفاهیم) نیز به همان شکل با یکدیگر در ارتباط‌اند (من «معنا» را به عنوان یک اصطلاح به‌کار می‌برم). این توضیحات به نظر روشن می‌رسد، یا حداقل من امیدوارم که چنین باشد. قبل از اینکه پیش برویم، بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که ترم‌ها، ویژگی‌هایی غیر از «معنادار بودن» نیز دارند، مثلاً «ارجاع دادن» (reference) یا «سازنده عبارات و جملات بودن». به صورت متناظری، مفاهیم هم ویژگی‌هایی غیر از «اطلاع‌بخش بودن» دارند، مثلاً «درباره‌گی» (aboutness) یا «سازنده افکار و باورها بودن». (روشن است که من در اینجا پیش‌فرض‌های زیادی دارم، مثلاً اینکه مقولاتی نظیر «افکار» یا «باورها» مقولات نظری معتبری هستند.)

سوم. یکی دو مثال

تاکنون دو کار انجام داده‌ام. اول، احتمالاً به تمایز یک نظریه متافیزیکی درباره مفاهیم از یک نظریه معناشناختی درباره آنها اشاره کرده‌ام و، دوم، چند اصطلاح ساده درباره ترم‌ها و مفاهیم را معرفی کرده‌ام. برای توضیح دیدگاه «برون‌گرایی معناشناختی» بد نیست با مثالی پیش برویم. بسیاری از ما با مفهوم «سیاره» در دوران کودکی‌مان آشنا شده‌ایم. مثلاً می‌دانیم که سیاره‌ها در شب «چشمک» نمی‌زنند (ولی ستاره‌ها چشمک می‌زنند) یا اینکه سیاره‌ها به دور ستاره‌ها می‌چرخند (و نه بر عکس) و یا اینکه زهره یک سیاره است، منظورمان از «زهره» همان درخشان‌ترین جرم آسمانی است که از زمین مشاهده می‌کنیم. حالا جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۳) زهره سیاره است.

ما (۳) را می‌دانیم، از سال‌های دور. (۳) صادق است و این را نیز از سال‌های دور می‌دانیم. وقتی می‌گوییم (۳) صادق است، در واقع می‌گوییم که «معنایی» که جمله (۳) بیان می‌کند صادق است. چون

آنها، یعنی درباره «نحوه وجود داشتن» آنها، معین می‌کند که آیا آنها را به عنوان اشیائی در عالم، چه مادی و چه انتزاعی (abstract) طبقه‌بندی می‌کنیم، یا آنها را شبیه حالات (states)، تمایلات (dispositions)، کاربردها (uses)، رفتارها (behaviors)، و یا اعمال ذهنی (mental acts) از «اشیاء» عالم متمایز می‌کنیم. قصد من این نیست که دیدگاه‌های متفاوت درباره متافیزیک مفاهیم را معرفی کنم. روشن است که معرفی هر یک از این دیدگاه‌ها ما را به دالان پیچ‌درپیچ پرسش‌های دیگری می‌کشاند.

آنچه برای من اهمیت دارد این است که بین نظریه‌های متافیزیکی درباره «مفاهیم» و نظریه‌های معناشناختی درباره آنها تمایز بگذارم. یک نظریه متافیزیکی درباره مفاهیم جایگاه هستی‌شناختی آنها را در میان اسباب و اثاثیه عالم معین می‌کند. (ویژگی‌ها یا نقش‌های دیگری هم هستند که نظریه‌های متافیزیکی درباره مفاهیم ممکن است به توضیح و تبیین آنها نیز بپردازند، مثلاً «تفرد یا یکتایی» (individuation) مفاهیم. در اینجا، من ویژگی‌ها یا نقش‌های دیگر را کنار می‌گذارم.) یک نظریه معناشناختی درباره مفاهیم، در مقابل آن و نه بدون ارتباط با آن، در پی توضیح جنبه دیگری از «مفاهیم»، و نه الزاماً نحوه وجود داشتن آنهاست، چیزی که من در اینجا آن را «محتوا» (content) مفاهیم می‌نامم. (ویژگی‌ها یا نقش‌های دیگری هم هستند که نظریه‌های معناشناختی درباره مفاهیم ممکن است به توضیح و تبیین آنها نیز بپردازند، مثلاً «ترکیبی بودن» (compositionality) مفاهیم. در اینجا، من این ویژگی‌ها یا نقش‌های دیگر را کنار می‌گذارم.)

«محتوا» برای من نوعی استعاره است برای بیان این مطلب که چیزی (یعنی یک مفهوم، هر آنچه که هست) «حاوی» (contains) یا «دربردارنده» چیز دیگری یعنی محتوا (هر آنچه که هست) می‌باشد. محتوا را جدا از اینکه به مفاهیم نسبت می‌دهیم به ترم‌های یک زبان هم نسبت می‌دهیم. منظور من از «زبان»، در اینجا، نوعی زبان طبیعی است. یک نظریه معناشناختی درباره مفاهیم در پی تبیین «چیستی محتوای» مفاهیم است.^۳

دوم. چند اصطلاح ساده

اجازه بدهید فرض کنیم مفاهیم، «هویات ذهنی» (mental entities) هستند. محتوای آنها می‌تواند توضیح‌دهنده بعضی ویژگی‌های آنها، مثل ویژگی اطلاع‌بخشی (informativeness) آنها باشد. این را که چرا یک مفهوم چنین و چنان اطلاعاتی را دربردارد، می‌توان این‌گونه توضیح

۳. در اینجا، من از طرح نظریاتی از انواع دیگر درباره مفاهیم، مثلاً معرفت‌شناختی یا روان‌شناختی، که سعی در تبیین ویژگی‌ها یا نقش‌های دیگر اسناد داده شده به «مفاهیم» دارند، پرهیز کرده‌ام.

(۳) را می‌دانیم، به آن باور نیز داریم. یعنی حالت ذهنی به نام باور داریم که می‌توانیم محتوای آن را این‌گونه گزارش کنیم:

(۴) من باور دارم که زهره سیاره است.

دقت می‌کنیم که دوباره سروکله «معنا» و «محتوا» پیدا شد. اگر باور، حالت ذهنی‌ای باشد که مفاهیم در ساختن آن نقش دارند، محتوای مفاهیم نیز در ساختن محتوای باورها نقش خواهند داشت. اگر دسترسی ما به محتوای مفاهیم از طریق محتوای ترم‌های زبانی باشد، توگویی که ما به محتوای باورها بوسیله «معانی» جملات دسترسی داریم. دوباره (۳) و (۴) را در نظر بگیرید و این واقعیت را که سال‌هاست، مثلاً ۲۰ سال است، که باور دارید زهره سیاره است. حالا کسی از راه می‌رسد و به شما می‌گوید که معنای (۳) یا محتوای باوری که با (۴) گزارش کرده‌اید، بدون اینکه شما بدانید، در طول این بیست سال، تغییر کرده است. به عبارت دیگر، محتوای یک حالت ذهنی شما، و به عبارت دیگر محتوای ذهن شما، بدون اینکه شما بدانید، تغییر کرده است. اگر این مسئله شما را عصبانی می‌کند، همانطور که مثلاً به حریم خصوصی‌تان تعرض شده باشد یا به یکی از دارایی‌های شخصی‌تان، یعنی به محتوای ذهنتان، بدون اجازه شما دست‌درازی شده باشد، «برون‌گرایی معناشناختی» شما را عصبانی می‌کند. اگر نه، احتمالاً شما محتوای حالات ذهنی‌تان (مثل باورهایتان) را داخل حریم خصوصی‌تان نمی‌دانید یا آنها را جزو دارایی‌های شخصی‌تان تلقی نمی‌کنید و از اینکه بدون اطلاع و اجازه شما محتوای ذهنتان عوض شود عصبانی نمی‌شوید، آن وقت «برون‌گرایی معناشناسانه» شما را عصبانی نخواهد کرد. شاید بتوان، به اقتضای استیو ییلو، این‌گونه هم گفت: «فرض کنید ذهنتان جیبیتان است و حالات ذهنی‌تان هم سنگ‌هایی هستند که در جیب دارید. این سنگ‌ها ممکن است در جایی نایاب باشند، و به دلایلی که برای ما مهم نیست، مثلاً اعتقادی خاص، کاربرد ویژه‌ای داشته باشند و لاجرم بسیار گران قیمت باشند. همین سنگ‌ها ممکن است در جای دیگری، به وفور یافت شوند و مورد استفاده هم نباشند و لذا ارزشی هم نداشته باشند. بسته به اینکه شما در کدام محیط قرار گرفته‌اید، ممکن است ارزش سنگ‌های داخل جیب‌تان تغییر کند. برون‌گرایی معناشناختی «محتوای» حالات ذهنی‌تان را شبیه «ارزش» سنگ‌های داخل جیبیتان می‌داند: همان‌طور که ممکن است تنها با جابه‌جا شدن شما در محیط‌های مختلف، و بدون اینکه عملاً دستی در جیب شما برود، ارزش دارایی‌هایتان تغییر کند، ممکن است با جابه‌جا شدن شما از یک محیط به محیط دیگر، بدون اینکه عملاً خود حالات ذهنی‌تان تغییر کند، محتوای حالات ذهنی‌تان، و لاجرم محتوای ذهنتان تغییر کند. در مقابل، درون‌گرایی معناشناختی، «محتوای» حالات ذهنی‌تان را شبیه «جرم» سنگ‌های درون جیبیتان می‌داند: اینکه این سنگ‌ها چه جرمی

دارند، به اینکه شما در کدام محیط هستید ربطی ندارد (با فرض فیزیک کلاسیک و در شرایط معمولی). امور بیرون از خود سنگ‌ها، یا بیرون از شما، در تعیین جرم سنگ‌ها تأثیری ندارند. برای یک درون‌گرایی معناشناختی، محتوای حالات ذهنی ما نیز این‌گونه‌اند. این نکته را هم باید اضافه کنم که مثال بالا از جهتی رسا نیست. بسیاری از مدافعان برون‌گرایی معناشناختی، معتقدند که با تغییر محتوای حالات ذهنی، خود نمونه‌های آن حالات هم (آنچه که از آنها با عنوان token‌های حالات ذهنی یاد می‌کنیم) تغییر می‌کنند.

چهارم. برون‌گرایی معناشناختی: تز

«برون‌گرایی معناشناختی» این دیدگاه است که «معانی ترم‌های ارجاع‌دهنده» و «محتوای باورهای بیان شده با آنها» ضرورتاً با امور «درونی» (internal) فرد معین نمی‌شوند، بلکه ممکن است به واسطه امور «بیرونی» (external) نسبت به فرد معین شود (Kallestrup 2012, 1). به سخن دیگر، این که معنای ترم‌هایی که شما به‌کار می‌برید چیست یا محتوای باورهایی که در ذهن دارید چیست ضرورتاً تنها با امور درونی ذهن شما معین نمی‌شود؛ اگر چیزهایی در خارج از ذهن شما تغییر کنند، چه بخواهید و چه نخواهید، معانی‌ای که ترم‌های شما بیان می‌کنند و یا محتوایی که باورهای شما دارند ممکن است تغییر کند.

برای آنکه خلاف - آمد - عادت بودن برون‌گرایی معناشناختی را بهتر توضیح دهیم، این دیدگاه را درباره معانی ترم‌ها (ی ارجاع‌دهنده) و محتوای باورهای بیان‌شده توسط آنها در نظر بگیرید که می‌توانیم با تسامح «توصیف‌گرایی» (descriptivism) بنامیم: معنای یک ترم یا محتوای باور بیان‌شده با آن به وسیله توصیفاتی که آن ترم برای فرد تداعی (association) می‌کند معین می‌شود. مثلاً اگر ترم «زهره»، توصیفی نظیر «درخشان‌ترین جرم آسمانی که از زمین مشاهده می‌شود» را برای فرد تداعی کند، معنای جمله (۳)، یعنی «زهره سیاره است» این خواهد بود که درخشان‌ترین جرم آسمانی که از زمین دیده می‌شود سیاره است. اگر توصیف‌گرایی را از نسخه «فردی» به نسخه «جمعی» آن بسط دهیم، معنای یک ترم یا محتوای باور بیان‌شده توسط آن، توصیف یا توصیفاتی است که آن ترم برای کاربر شایسته آن (در یک جامعه زبانی مشخص) تداعی می‌کند. بنا بر توصیف‌گرایی، اگر ترم‌های «زهره» و «سیاره» در طول ۲۰ سال گذشته توصیفات یکسانی را برای فرد یا کاربر شایسته زبان فارسی تداعی کنند، معنای (۳) و یا محتوای باور گزارش‌شده با (۴)، یعنی «من باور دارم که زهره سیاره است»، تغییر نمی‌کند. بنا بر دیدگاه برون‌گرایی معناشناختی، این‌گونه نیست: حتی اگر ترم‌های «زهره» و «سیاره» برای فرد یا کاربر شایسته زبان

مراجع

الف. مقالات اصلی:

1. **T. Burge**, *Individualism and the Mental*, *Midwest Studies in Philosophy* 4 (1979), 73–121.
2. **D. Davidson**, *Knowing One's Own Mind*, in *Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association* 60, University of Delaware, 1987, pp 441–58.
3. **H. Putnam** (1973). *Meaning and Reference*, *Journal of Philosophy* 70 (19) (1973), 699-711.
ب. کتاب‌های پژوهشی:
4. **S.C. Goldberg** (ed.), *Internalism and Externalism in Semantics and Epistemology*, Oxford University Press, New York, 2007.
5. **J. Kallestrup**, *Semantic Externalism*, Routledge, New York, 2012.
6. **E. Machery**, *Doing without Concepts*, Oxford University Press, New York, 2009.
ج. مدخل‌های دانشنامه‌ای:
7. **J. Lau and M. Deutsch**, *Externalism About Mental Content*, in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Winter 2016 Edition, (Edward N. Zalta, ed.), Stanford University, Stanford, 2016. <http://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/content-externalism/>.
8. **B. Smith**, *Internalism and Externalism in the Philosophy of Mind and Language*, in: *Internet Encyclopedia of Philosophy*, (James Fieser and Bradley Dowden, eds.), 2002. <http://www.iep.utm.edu/int-ex-ml/>.

همچنان توصیفات یکسانی را تداعی کنند، اتفاقات دیگری خارج از فرد یا کاربر زبان، مثلاً تغییر نظر ستاره‌شناسان در سال ۲۰۰۶ دربارهٔ تعریف «سیاره»، می‌تواند محتوای باورهای فرد یا کاربر زبان را تغییر دهد.

پنجم. برون‌گرایی معناشناختی: انواع

برون‌گرایی معناشناختی حداقل در سه شکل مطرح شده است: فیزیکی، اجتماعی، تاریخی. هیلری پاتنم (Putnam 1973) از برون‌گرایی فیزیکی معناشناختی دفاع کرده است. بر این اساس، محیط فیزیکی پیرامون کاربر زبان، می‌تواند در تعیین محتوای حالات ذهنی فرد مؤثر باشد. تایلر برج (Burge 1979) از برون‌گرایی اجتماعی معناشناختی جانبداری می‌کند. بنا بر این دیدگاه، تغییر در قراردادهای زبانی و اجتماعی، به شکل عام، می‌تواند محتوای حالات ذهنی افراد آن جامعهٔ زبانی را تغییر دهد. داندل دیویدسون (Davidson 1987) از برون‌گرایی تاریخی معناشناختی دفاع می‌کند. بر اساس نظریهٔ او، تاریخچهٔ شناختی (cognitive history) یک فرد، و نه الزاماً وضعیت فعلی شناختی‌اش، می‌تواند در تعیین محتوای حالات ذهنی فعلی‌اش دخالت داشته باشند. تمامی این موارد، یعنی محیط فیزیکی، قراردادهای اجتماعی، و تاریخچهٔ شناختی، اموری بیرون از «فرد» می‌باشند. به این اعتبار، برون‌گرایی معناشناختی شرایط اینهمانی یا تفرد «محتوای» حالات ذهنی یک فرد را «علی‌الاصول» وابسته به اموری بیرون از خود فرد می‌داند. اگر بپذیریم که شناخت «ذهن» یا حالات ذهنی بدون شناخت محتوای آنها ممکن نیست، و اگر برون‌گرایی معناشناختی درست باشد، باید بپذیریم که لازمهٔ شناخت ذهن داشتن ارتباط مناسب با محیط فیزیکی، قراردادهای اجتماعی و یا تاریخ شناختی ماست. به سخن دیگر، بدون اینکه در ارتباط مناسبی با محیط پیرامون خویش باشیم، نخواهیم توانست ذهن خویش را بشناسیم. بعضی از برون‌گرایان دیدگاهی افراطی‌تر دارند. بر این اساس، شناخت ذهن ما یا محتوای حالات ذهنی‌مان بدون شناخت محیط فیزیکی، قراردادهای اجتماعی و تاریخچهٔ شناختی ما ممکن نیست. نتیجهٔ اخلاقی چنین دیدگاهی این است: شناخت ذهن ما از شناخت امور بیرون از ذهن ما آغاز می‌شود. اگر این یادداشت کوتاه شما را علاقه‌مند کرده است تا کمی بیشتر دربارهٔ یکی از ایده‌های محوری در فلسفهٔ ذهن، معناشناسی، و معرفت‌شناسی معاصر بخوانید، شاید مراجع زیر، به خصوص (Kallestrup 2012)، آغاز بدی نباشند.